

گذر از «تربیت» به «آموزش»: مقایسه آداب تربیت هنرمندان در جوامع سنتی با جوامع امروزی (با تأکید بر آموزش دانشگاهی)

mmoghanipoor@yahoo.com

rahmani.ashkan@yahoo.com

مجتهدرضا مقنی پور / استادیار هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اشکان رحمانی / استادیار هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

چکیده

در یک جامعه خدامحور، هر فعل انسان بر مبنای آموزه‌های «سنت» الهی و در جهت نیل به حضرت احدیت بوده و پرداختن به کار هنر و انتقال آداب و اصول مرتبط به آن نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ اما با تحولات رخ داده در شکل اکثر جوامع در دوران معاصر، که به موجب آن بسیاری از بسترها و زمینه‌های وجودی یک جامعه سنتی زایل گشته، بسیاری از هنرهای سنتی و آموزه‌ها و آداب مرتبط با آن نیز به دست فراموشی سپرده شده است. مسئله اصلی در این پژوهش، مقایسه روش‌ها و آداب تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی با جوامع امروزی (با تأکید بر آموزش دانشگاهی) است. نوع پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه) می‌باشد. نتایج این پژوهش، ضمن تأکید بر جایگاه محوری «سنت» در تربیت هنرمندان در یک جامعه سنتی، بر تفاوت‌های بنیادین اهداف، اصول و روش‌های آموزشی در فرایند آموزش هنرمندان در جوامع سنتی با شیوه‌های آموزش دانشگاهی امروز صحنه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: سنت، شیوه‌های تربیتی، هنرهای سنتی، جامعه سنتی، دانشگاه.

گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر ایران در تعریفی نسبتاً جامع، هنرهای سنتی را چنین معرفی کرده است:

هنرهای سنتی، هنرها و صنایع بدیعی است که جوهر آن برگرفته از مبدأ و حیاتی فرازمینی و دارای صورتی متناسب با آن گوهر است و تأسیس آن به‌نحوی به اولیای دین یا تجلیات باطنی هنرمندان مربوط می‌شود و در طی قرون متمادی، از طریق هنرمندان و هنروران، با حفظ آداب معنوی، سینه‌به‌سینه به‌عنوان میراثی گران‌قدر به ما رسیده است. هنرهایی که افزون بر اصول ثابت، دارای فروع متغیری است که سبب تطبیق آن با شرایط هر دوره شده است (یاوری، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸).

این جرف و هنرهای سنتی در بیشتر جوامع سنتی و دین‌محور، علاوه بر دستاوردهای ظاهری که همان محصولات و خدمات ارائه‌شده بودند، خود پایه‌گذار بسیاری از آداب و روابط اجتماعی در آن جوامع بوده‌اند که اگر تمامی این فرهنگ‌ها و آداب و روابط اجتماعی فی‌مابین آنها را در کنار هم قرار دهیم، حاصل یک جامعه سنتی خواهیم داشت با یک نظم خودساخته و قوانین (معمولاً غیرمدون) که کاملاً هماهنگ با نیاز جامعه سنت‌گراست. این فرهنگ‌ها در جوامع سنتی، فرهنگی همسو با نیاز جامعه زمان خود بوده‌اند و عوامل انسانی درگیر با این حوزه تا مدت‌ها نیازی به تغییر در خود احساس نمی‌کردند؛ و در مجموع، فرهنگ حرفه و هنر سنتی که خود زمینه‌ساز فرهنگ‌سازی‌های دیگری در زمینه‌های تربیتی، تقسیم کار، اقتصاد، بازار، خانواده و... بود، قسمت اعظمی از ساختار یک جامعه سنتی را تشکیل می‌داد.

اما با تجددطلبی انسان‌ها و جوامع، هنر و شیوه‌های تربیت هنرمندان از معنویت و مضامین و آداب معنوی مخصوص به خود جدا افتاده و این جدایی مشکلات مضاعفی به بار آورده است. هنر ایرانی - اسلامی که بر پایه‌های الهی و معنوی استوار شده، با شیوه‌های صریح فنی و خالی از معنویت امروزی، نه‌فقط از اصول و بنیان‌های خویش تهی گشته، که حتی زایش و آفرینش را که عنصر اولیه هنر است، از دست داده است؛ زیرا هرگاه هنر و معنویت از یکدیگر منفک و جدا شوند، هر دو سیری انحطاطی در پیش خواهند داشت (نامورمطلق، ۱۳۸۴، ص ۷). هنر مهم‌ترین شکل بیان معنویت و معنویت اصلی‌ترین مضمون هنر است. به سخن دیگر، معنویت بدون هنر، معنویتی بی‌زبان و بیان است و هنر عاری از معنویت قالبی بی‌مضمون و ملال‌انگیز خواهد بود (همان). لذا آگاهی از اهداف تربیت سنتی هنرمندان در یک جامعه سنتی و آگاهی از اصول و مبناهای این آموزه‌ها و نیز برنامه‌ها و روش‌های مرتبط با آنها، از ضرورت‌های بنیادین در امر احیا و ترویج این هنرها و آداب تربیتی مرتبط به آن است. بر این مبنای سؤال اصلی این پژوهش بدین شرح است: تمایزات و فواصل آداب تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی با جوامع امروزی (با تأکید بر آموزش دانشگاهی) بر مبنای مؤلفه‌های «هدف»، «اصول و مبناها» و «برنامه‌ها و روش‌ها» کدام‌اند؟

روش پژوهش

روش پیشبرد این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و در بخشی از مراحل توصیفی به‌منظور بررسی دقیق محتویات و برنامه‌های درسی رشته‌های دانشگاهی مرتبط، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. جمع‌آوری

اطلاعات با روش کتابخانه‌ای برای بررسی سوابق موضوع و دستیابی به تعاریف مفاهیم اساسی پژوهش، و روش میدانی (در قالب مصاحبه با برنامه‌ریزان و مطلعین حوزه آموزش دانشگاهی رشته هنر) انجام گرفته است. رشته دانشگاهی که در این مقاله بررسی شده، رشته «کارشناسی پیوسته صنایع دستی» است.

پیشینه پژوهش

آیت‌اللهی (۱۳۸۴) در مقاله «رابطه آموزش، هنر و معنویت» به تبیین رابطه سه‌گانه آموزش، هنر و معنویت در یک جامعه سنتی پرداخته است و این سه فرایند را در بستر یک اجتماع سنتی از یکدیگر تفکیک ناپذیر می‌داند. اسلامی و ماندگاری (۱۳۸۴) در پژوهش خود به واکاوی شیوه‌های تربیت معماران در گذشته پرداخته‌اند و در آن بر دو موضوع آموزش همه‌جانبه و توجه هم‌زمان به معنویات در فرایند تربیت معماران تأکید کرده‌اند. صدیقی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش در کارکرد تربیتی هنرهای سنتی در مواجهه با نظام آموزشی معاصر» بی‌توجهی به یگانگی صورت و معنا در فرایند آموزش هنرهای سنتی در دوران معاصر را دلیلی بر گسست در کارکردهای تربیتی این آثار می‌داند و به ریشه‌یابی علل این بی‌توجهی و گسست در جامعه امروز می‌پردازد. تقی‌زاده (۱۳۸۴) به نقش معنویت در ارتقای کیفیت آموزش هنر پرداخته و رحیمی (۱۳۸۸) در یک پژوهش تطبیقی، آداب تربیتی نگارگران گذشته و حال را در ایران بررسی کرده است. همچنین خزایی (۱۳۸۴)، آزاد (۱۳۸۴)، ندیمی (۱۳۸۵) و یآوری (۱۳۸۴) هر یک به‌نوعی بر نقش معنویات در آموزه‌های هنری جوامع پیشین اشاراتی داشته‌اند. از سوی دیگر، محققینی مانند عسگری کیا (۱۳۸۲)، مبارکی (۱۳۸۲) و ندیمی (۱۳۷۵) به نقد شیوه‌های امروزی آموزش هنر در سطوح مختلف پرداخته‌اند.

غالب پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه آموزش هنرهای سنتی، نگاهی کلی به خصوصیات آموزش هنر در جوامع گذشته داشته‌اند، که این مهم نیز بیشتر با تأکید بر مناسبات میان استاد و شاگرد صورت گرفته است. در این پژوهش، ضمن مقایسه شیوه‌های آموزشی و تربیتی هنرآموزان در جوامع سنتی با شیوه‌های دانشگاهی امروزی، مواردی همچون اهداف آموزشی، اصول و مباحث و برنامه‌های آموزشی، در هر دو شیوه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

تعریف مفاهیم

در دنیای امروز، با توجه به وجود منابع مختلفی که به تفسیرهای متفاوت و حتی متضادی از مفاهیم و واژه‌ها و موضوعات واحد می‌پردازند، تبیین مقصود مورد نظر واژه‌ها ضرورتی است که می‌تواند امکان تقرب آرا و درک سخنان طرفین گفت‌وگو را فراهم کند (تقی‌زاده، ۱۳۸۱). فهم و شناخت ویژگی‌های جوامع سنتی و آگاهی از آنچه در آنها جاری بوده است (از جمله هنرهای سنتی)، مستلزم شناخت دقیق معنا و مفهوم «سنت» و مسائل مطرح‌شده در پیرامون آن است، که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

سنت: به لحاظ لغوی، «سنت» معادل واژگانی چون آیین، رسم و نهاد شمرده شده است. عده‌ای آن را مساوی حصار می‌دانند و گروهی آن را مترادف با اندیشه‌های کهنه تلقی می‌کنند. برخی سنت را به معنای حفظ وضع

موجود می‌گیرند و برخی دیگر آن را با ارزش‌های فرهنگی برابر می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲). سنت یا به عبارتی Tradition، هم در جهان فارسی‌زبان و هم در جهان زبان‌های اروپایی دارای معانی متعددی است. ریشه این کلمه در فرهنگ‌های اروپایی، واژه transport به معنای «انتقال» است. در این میان، سنت‌گرایان به ما توجه می‌دهند که از این منظر، ایشان از «سنت» امری پایدار و قابل انتقال را مراد می‌کنند؛ نه چیزی که در مقوله زمان مشمول کهنگی، اندراس، تغییر و تحویل و تبدیل شود. از آنجاکه اشیا از وجه مادی خود همواره دستخوش دگرگونی، واژگونی و نابودی یا دچار تغییر و تبدل و تحول می‌شوند و در طول زمان به تدریج رو به زوال می‌روند، نمی‌توانند مصداق امری باشند که سنت یا Tradition وظیفه انتقال آن را بر عهده دارد؛ چراکه امر ناپایدار شایستگی انتقال نمی‌یابد (داداشی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵). اما اگر سنت با پرهیز از چنین امری و مآلاً پرهیز از همه عوارض ناشی از تبدلات و تحولات اشیا، ناقل چیزی متفاوت از امور متبدل و متحول باشد، آن چیز چیست؟ سنت‌گرایان در پاسخ به این سؤال به این نکته اشاره دارند که «سنت همان چیزی است که تمامی امور و شئون انسان را با حقیقت الهی پیوند می‌زند» (همان، ۱۷۵). «سنت بسان وجود حی و حاضری است که نشان خویش را بر جای می‌نهد؛ ولی قابل تحویل به آن نشان نیست. چیزی که سنت منتقل می‌کند، ممکن است همچون کلماتی مکتوب بر روی پوست به نظر آید؛ ولی علاوه بر این می‌تواند حقایقی باشد حک شده بر جان‌های آدمیان و به لطافت دمی یا حتی برق چشمی که از رهگذر آن، تعالیم خاصی منتقل می‌شود» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵).

سنت با این مضمون، مشتمل بر حقایق و اصولی بوده است که منشأ الهی دارد (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۶). این حقایق را خداوند متعال پس از هبوط انسان بر این کره خاکی، از طریق پیامبران و برگزیدگان خود به مردم عرضه داشت تا راه رستگاری و هدایت را بر آنها روشن سازد و از حرکت نادرست برحذر دارد. با این تفاسیر درمی‌یابیم که ارتباطی ناگسستگی میان «سنت» و «دین» پدیدار می‌گردد و در حقیقت، دین در کنه خود همان چیزی است که بدان سنت می‌گویند (داداشی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). «... سنت پیوندی ناگسستگی با وحی و دین، با امر قدسی، با مفهوم راست‌اندیشی، با مرجعیت، با استمرار و انتظام در انتقال حقیقت، با امر ظاهری و امر باطنی و همچنین با حیات معنوی، علم (طبیعی) و هنرها دارد» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶).

لازم به ذکر است، جامعه‌ای که بر اساس سنت یادشده شکل می‌گیرد، جامعه‌ای است خدامحور، که هر عمل و فعل صورت گرفته در آن، رنگ و بویی خدایی دارد و خداوند در صدر امور است. انسان در جوامع سنتی در تلاش برای یکسان‌سازی اقوال و افعال خویش با خداوند است. حرکت در این جوامع، به سوی خداوند است؛ حرکتی توأم با عبادت و خضوع و خشوع در درگاه الهی. زندگی انسان سنتی، عرصه‌ای است برای عبادت پروردگار خویش. در زندگی انسان‌های این جامعه، تمامی اعمال و افعال، عبادت و سپاسگزاری پروردگار است (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۳۱ و ۳۲).

هنر سنتی: در عالم سنتی که همه حیات و افعال انسانی منبعث از اصول الهی است، «هنر» نیز از این قاعده مستثنا نیست. اصولاً هر وظیفه و شغلی در تمدن سنتی نوعی وظیفه روحانی است. لذا هنر در این معنا چیزی جز سیر و

سلوکی معنوی برای تحقق فضایل و تخلق به اخلاق الهی و تعالی وجود انسانی به مراتب علوی نیست و آنچه از این سفر معنوی به ارمغان می‌آید، اثر هنری می‌باشد (داداشی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). به تعبیر دیگر، انسان سنتی، کار و شغل خویش را (به مانند سایر افعال خویش) وسیلهٔ عروج نزد پروردگار و عاملی برای سیر و سلوک خویش می‌داند. این انسان در جامعهٔ سنتی در پی شباهت با خالق خویش است. او در انجام هر کاری، بیشترین تلاش را به کار می‌گیرد تا عمل خویش را مشابه پروردگار نماید و بهترین‌ها را خلق کند (البته در سایهٔ لطف و نظر حق تعالی). او باید بهترین سازنده باشد؛ ولی هیچ دلبستگی به سازه‌های خویش نداشته باشد. او بهترین‌ها را می‌سازد؛ خود را در آن محو می‌کند و نامی از خویش باقی نمی‌گذارد (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). با این تفسیر، هنر سنتی بر اندیشهٔ «هنر برای انسان» مبتنی است؛ البته در بافت سنتی - که در آن انسان جانشین خدا بر روی زمین، یعنی موجودی محوری در این مرتبهٔ واقعیت است - در نهایت به معنای «هنر برای خداست»؛ زیرا ساختن چیزی برای انسان به مثابهٔ موجودی خداگونه، به معنای ساختن آن چیز برای خداست (نصر، ۱۳۸۶، ص ۸۰ و ۸۱).

و سخن آخر در مورد هنر سنتی اینکه؛ این هنر الزاماً آثار هنرمندان جوامع دینی نیست؛ بلکه این هنر باید منشأ الهام اعتقادی نیز داشته باشد؛ یعنی حقایق درونی آن را در قالب عناصر هنری ارائه دهد. در این صورت، چون از وجه باطنی آیین ناشی شده است، انسان را به خلوت درونی آن آیین نیز رهنمون خواهد کرد. این هنر، مکمل و حامی حیات معنوی جامعه است. هنر سنتی، سنتی است، نه به دلیل جستارمایی آن؛ بلکه به دلیل انطباق و هماهنگی‌اش با قوانین الهی و کیهانی از یک طرف، و با نبوغ و استعداد خدادادی انسان از دیگر سو؛ و در یک کلام، خاستگاه هنر سنتی یک خاستگاه بشری صرف نیست.

ویژگی‌های تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی

در زمینهٔ معرفی ویژگی‌ها و شاخصه‌های تربیتی هنرمند در جامعهٔ سنتی، به بررسی سه مولفهٔ «هدف»، «مبنای» و «برنامه‌ها و روش‌ها» می‌پردازیم.

هدف

همان‌گونه که عبادت، شناخت و معرفت به پروردگار، مبنای خلل‌ناپذیر جامعه‌ای سنتی و الهی است، آداب آموزشی نیز باید از همان اصل تبعیت نماید و عبادت و معرفت پروردگار یگانه را بنیان حرکت خویش قرار دهد؛ یعنی آموزشی خدامحور، که به کار بستن فرامین و دستورات الهی و رضای وی، در صدر امور قرار گیرد. انسان سنتی و عهده‌دار نقش تعلیم و تربیت نیز منتهای آمال و آرزوهایش دستیابی به رضای پروردگار است و همچنین هدف از تربیت و تعلیم باید رساندن انسان به جایگاه حقیقی و قرب پروردگار باشد (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۵۳). شاید توضیح این مسئله با یادآوری معنای هنر در جوامع سنتی و تطبیق آن با اهداف اشاره شده، آسان‌تر شود؛ زیرا به تبع تفکر غالب بر دوران معاصر، هنر به فعالیت‌ها و رشته‌هایی خاص محدود شده است؛ درحالی‌که در جوامع گذشته چنین

نبوده و هر رشته و فعالیتی، در مرحله‌ای خاص به حد «هنر» می‌رسیده است: «در عالم پیش از مدرن، چیزی که دقیقاً و منحصرأ با هنر (art) به معنای امروزی مطابق باشد، وجود نداشت. هنر به مفهومی که از مغرب‌زمین به ایران وارد شده با مفاهیمی که در فرهنگ‌های فارسی آمده، متفاوت می‌باشد. در عصر حاضر در غرب به هر اثری که حاصل فعالیت‌های انسانی باشد و پیش از تکوین سابقه نداشته باشد، هنر گویند. در فرهنگ و ادب فارسی، هنر به معنای کمال دانش، فضیلت، تقوا، مردانگی و جنگاوری است (معنای عام) و نیز به معنای هر اثری که از ظرافت‌های ویژه برخوردار باشد و لذت دیدار ایجاد کند هنر می‌گویند (معنای خاص) (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ص ۴۱). واژه هنر در زبان فارسی بر ترکیبی از زیبایی، خیر و فضیلت، و گاه بر فن، مهارت و خلق زیبایی دلالت می‌کرد» (قیومی‌بیدندی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷).

اصول و مبناها

همان‌گونه که اشاره شد، در جوامع اعتقادی، هنر به معنای صحیح کلمه، اساساً امری اعتقادی است و نمی‌توان آن را فقط به شیوه‌ها و روش‌ها محدود کرد (بوکهارت، ۱۳۷۲، ص ۸۲). خداوند در قرآن کریم بارها و بارها خود را معلم و مربی معرفی می‌کند و انسان و مربی سنتی نیز کاملاً آگاه است که در راهی قدم می‌نهد که پیش از وی رسولان و پیام‌آوران الهی برای چنین امر خطیری از جانب معلم و مربی حقیقی برگزیده شده بودند؛ از همین رو باید با اخلاص، صدق، صفا و طلب یاری از پروردگار، به چنین عرصه‌ای قدم گذارد (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). بر این اساس، در جوامع سنتی به‌منظور اثبات اصالت هر صنعت و دادن جنبه‌ی قدسی بدان، تقریباً همه صناعات را به یک نبی یا رسول نسبت داده‌اند.^۱ سلسله‌مراتب قدسی، پیوندی معنوی با ارزش‌های اسلامی دارد و در آن، گوهر وجودی انسان و انکشاف فردی صنعتگر از طریق رازداری و رازآموزی، مورد توجه قرار می‌گیرد (ندیمی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۸).

تربیت هنرمند سنتی در یک جامعه سنتی، مبتنی بر دو حیطة بوده است: نخست حیطة کیفی اثر هنری (یا همان «هنره» معادل فضل) و دوم حیطة کمی اثر (یا تکنیک). در فرهنگ‌های سنتی (به‌ویژه در مشرق‌زمین)، بخش کیفی، نقش غالب‌تری ایفا می‌کند. در این فرهنگ‌ها، حیطة کیفی به طرز تفکیک‌ناپذیری با آیین‌هایی که خاستگاه آنها نیز سنتی است، آمیخته شده است (محمدزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶ و ۲۶۷). از اصلی‌ترین مبانی تربیتی هنرهای سنتی در این جوامع، دریافت وجه باطنی و درونی منشأ یافته از روح تفکر دینی است و در اولین گام باید هنرآموزان با روح و معنای تفکر دینی آشنا شوند: «اگر مراد از تربیت هنرمند فقط آموزش مهارت‌ها، بدون قید معنویت مدنظر باشد، تمایزی بین آموزش هنر و صنعت نیست [...]؛ بنابراین، نه فقط آموزش مهارت‌ها باید با پرورش معنویت و انسانیت همراه باشد، بلکه هنر خود باید پیام‌آور معنویت و منبعث از آن باشد» (گنون، ۱۳۶۱، ص ۷۶).

برنامه‌ها و روش‌ها

هنرها در هیچ دوره‌ای مجرد از آداب المتعلمین و فتوت‌نامه و آداب معنوی، ارائه داده نمی‌شد. این آداب معنوی همواره در روش‌های تربیتی استاد، نحوه فراگیری هنرآموز و حتی نحوه بهره‌گیری مصرف‌کنندگان و تماشاگران این

هنرها نیز دخیل بوده است (نعیمایی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲). برای درک دقیق‌تر این مؤلفه، برنامه‌ها و روش‌های به‌کارگرفته شده در تربیت سنتی هنرمندان را در چند مبحث جداگانه بررسی می‌کنیم:

پذیرش هنرآموز و «اهلیت» وی

در نظام تربیت و تعلیم سنتی، همه‌چیز وابسته به گیرنده، یعنی شاگرد است. اوست که با آماده‌سازی خویش می‌تواند پذیرای تربیت و تعلیم گردد؛ و نظام و آداب تربیتی نیز در حرکت دادن شاگردان، هیچ‌گونه اجباری را در دستور کار خویش ندارد. اگر او خود طالب باشد، در پی آن خواهد رفت و آن را خواهد جست و مریبان و اساتید نیز چنین شخصی را هدایت و رهبری خواهند کرد (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۶۶). اعطا و اخذ، یا تعلیم و تعلم و انتقال مهارت‌ها و رازها و رموزها از استاد به شاگرد، در گرو یافتن «اهلیت» بوده است. شاگرد در اولین قدم‌ها می‌بایست از عادات بد، خودبینی، غرور و دنیاطلبی پرهیز می‌کرد؛ وجود خویش را برای درک حقایق و رموز آماده می‌ساخت و اهلیت، قابلیت‌ها و توانایی‌های فرد را معلوم و رابطهٔ متقابل فرد و رمز را فراهم می‌کرد. مساوات و برابری در تربیت سنتی، امری تعریف نشده و بی‌معناست و پاسخی که بر آن می‌توان داد این‌گونه است که دو موجود را در آن واحد از جمیع لحاظ، مشابه نمی‌توان یافت (گنون، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷). این موضوع نشان می‌دهد که راه یافتن به یک حرفه، صرفاً به‌دست آوردن مهارت نیست تا پس از طی مراحل با تقلید و تکرار حاصل گردد؛ بلکه فرد، قبل از راهیابی به حرفه، باید قابلیت رازدانی و رازخوانی را از خود نشان دهد (ندیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

انتقال آداب و مبانی معنوی

نخستین تلاش مریبان و استادان، پس از ورود شاگردان به عرصهٔ تربیت و تعلیم، آماده‌سازی روحی و معنوی آنهاست. آمادگی روحی و معنوی، به قولی «ایجاد طلب است در هنرآموز و نه پاسخ به آن». لذا در جوامع سنتی مشرق‌زمین، به‌ویژه در ایران، که ساختارهای آموزشی بر اصول و قواعد اخلاقی و آداب معنوی مبتنی بود،^۲ هنرآموز تنها در صورت دست یافتن به آن آداب می‌توانست مهارت‌های دیگر را کسب کند؛ در غیر این صورت، از ادامهٔ آن مهارت بازداشته می‌شد (نعیمایی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱).

قبل از آموزش مهارت‌ها، انتقال مبانی معنوی ضرورت دارد و پس از طی مراحل (کسب اهلیت هنرجو) در عین تداوم انتقال این مبانی، آموزش مهارت‌ها نیز باید آغاز شود. نقش اصلی معنویت‌گرایی در تربیت هنرمند، در انتقال مبانی معنوی است که در حقیقت، شکل‌دهندهٔ شخصیت، منش و روش هنرمند خواهد بود. شاید بهتر باشد در این مورد به جای واژه آموزش، از واژه هدایت و ایجاد باور استفاده شود [...] در اولین مرحله، طالبان آموختن هنر نیازمند هدایت‌اند تا هم‌جانشان آماده دریافت معانی و رموز الهی^۳ گردد و هم بتوانند این معانی و رموز را با زبانی قابل درک بیان کنند (تقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱).

آموزش سلسله‌مراتبی

در برنامه‌های تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی، رسیدن به اوج هر هنری، گذشتن از سلسله‌مراتبی را می‌طلبید و بعید بود هنرآموزی بدون گذراندن این سلسله‌مراتب، بر جایگاه بالاتر تکیه زند. «در نظام استاد-

شاگردی گذشته سلسله‌مراتبی وجود داشت که شاگرد تلاش می‌کرد تا به استادی برسد. این سلسله‌مراتب آزمایش‌هایی بود که شاگرد می‌باید از درون مشکلات و فوت و فن کاسه‌گری [کوزه‌گری] بگذرد تا به مرتبه خلیفه، شیخ و استادی برسد...» (فیوضات، ۱۳۷۲، ص ۷۱). همچنین، «استاد با توجه به شناخت روحیه، استعداد و قابلیت معنوی شاگرد، طبق سنتی که خود فراگرفته بود، به تدریج و گام‌به‌گام، آگاهی‌ها و فنون لازم را به وی منتقل می‌کرد...» (خزایی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴).

انتخاب استاد از سوی هنرآموز و شرایط وی

نظام تربیت سنتی، مقام استاد را محترم می‌شمرد و جایگاه ویژه‌ای برای وی قائل است؛^۴ به‌گونه‌ای که شاگردان را از حرکت بدون استاد و رهبر برحذر می‌دارد و آغاز رهروی بی‌استاد را امری محال توصیف می‌کند.^۵ همچنین همان‌گونه که اساتید در انتخاب شاگردان کاملاً مختارانه عمل می‌کردند، شاگردان نیز در فرایند انتخاب استاد خویش کاملاً آزاد بودند و هیچ‌گونه اجبار و الزامی برای آنها وجود نداشت. آداب تربیت سنتی، مملو از اشاراتی نغز در این باره است (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۷۱). شهاب‌الدین عمر سهروردی درباره شرایط و وظایف استاد نسبت به هنرآموز می‌گوید:

استاد باید همواره در اندیشه شاگرد باشد؛ چه او حاضر باشد، چه غایب [...] اگر استادی نسبت به سهو و خطای شاگردان بی‌اعتنا باشد، دیگر حقی بر گردنشان ندارد [...] استاد باید همواره در اندیشه آموزش شاگرد باشد. صاحب باید آنچه او از گذشتگان و از خصایل ایشان می‌داند، بازگوید و روزه‌روز فعل و ادب شاگردان را زیادت بخشد تا اینکه شاگردان بتوانند خود به مرحله استادی برسند... (صراف، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

زمان و فضا

در ساختار نظام سنتی، تعلیم و تربیت در هر زمینه‌ای بر پایه تلمذ طولانی‌مدت در محضر استادان فن، و همراهی و نشست و برخاست با ایشان بود و این مسئله می‌توانست تأثیر روحی و درونی بسیاری در فراگیری برقرار کند. روش سنتی تعلیم - که هنوز هم در برخی نهادها اعمال می‌شود - بر اساس پیوستن به حلقه درس یک استاد و طی طریق طولانی با اوست. در چنین دوره‌هایی، رابطه استاد و شاگرد از حد حضور در کلاس فراتر می‌رود و این دو در جریان زندگی همدیگر اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند. در این تعامل، فنون و راز و رمز هنر از استاد به شاگرد منتقل می‌شود و شاگرد بر اساس اعتقاد و ایمان به حرف و عمل و اندیشه استاد، به‌گونه‌ای منحصر به فرد در موضوع تربیتی شریک می‌شود. در بسیاری از موارد، رابطه استاد و شاگرد، حتی با پایان گرفتن یک دوره و ارتقا و انتقال شاگرد به مقام استادی، تمام نمی‌شود (عسکری‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۷۱).

زمانی انتخاب شاگرد از سوی استاد و انتخاب استاد از سوی شاگرد انجام می‌پذیرفت. در این شیوه، استاد و شاگرد مدت‌های زیادی - که شاید به یک عمر می‌رسید - با یکدیگر به سر می‌بردند و جز رموز هنر، اخلاق و شیوه زیستن نیز از سوی استاد به شاگرد آموخته می‌شد و کوچک‌ترین رفتار شاگرد از دیده تیزبین استاد مخفی نمی‌ماند. این رابطه طولانی و عاطفی سبب می‌شد تا اصول اعتقادات استاد با رغبت پذیرفته شود... (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

ویژگی‌های تربیتی هنرمندان در جوامع امروزی

با توجه به ویژگی‌ها و ارزش‌های ظاهری و باطنی هنرهای سنتی و ضرورت احیا، تقویت و هدایت آنها، مدت‌زمانی است که برنامه‌هایی برای آموزش و تربیت نیروهای متخصص در این زمینه در سطح آموزش عالی کشور شکل گرفته و اجرایی شده است؛ اما با مطالعه ماهیت این‌گونه هنرها و عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر رویه تربیت هنرمندان در جوامع سنتی گذشته و مقایسه آن با شیوه‌های رایج آموزشی در سطح دانشگاه‌های کشور، تناقضات و ناهماهنگی‌هایی بر ما آشکار می‌شود که در ادامه این پژوهش به بررسی آنها می‌پردازیم.

اهداف

امروزه طبق اهدافی که در سرفصل‌های آموزش دانشگاهی رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی گنجانده شده است، تلاش می‌شود هنرهای سنتی و فرهنگ‌های مرتبط به آن «احیا، تقویت و در نهایت به زبان هنری و کاربردی امروز هدایت گردد» (سرفصل کارشناسی پیوسته صنایع دستی، ۱۳۷۱)؛ اما با این نکته روبه‌رویم که نمی‌دانیم دقیقاً چه داشته‌ایم؛ چگونه داشته‌ایم و آنچه داشته و داریم، چه کاربردی در فرهنگ‌سازی جامعه سنتی دیروزمان داشته است. در هیچ جای این برنامه‌ها اشاره‌ای نیز به این موارد نشده است. دقیقاً چه چیزی باید احیا، تقویت و هدایت شود؟ واژگان و مفاهیم کلیدی مانند سنت، هنر سنتی و جامعه سنتی، هیچ‌گاه در سرفصل‌های فعلی مجالی برای معرفی و شناساندن خود نمی‌یابند. در نتیجه، در فقدان مؤلفه‌ها و پیش‌شرط‌های آنچه باید احیا، تقویت و هدایت شود، این‌گونه اهداف در ظاهر زیبا و آرمانی، و در عمل بسیار گنگ و ناکارآمد جلوه می‌کنند.

اصول و مبناها

رویکرد تقلیل‌گرایانه تغییر نام و محتوای «هنرهای سنتی» به «صنایع دستی»، ناخودآگاه بسیاری از اصول و مبانی معنوی مرتبط با سنت را از این هنرها گرفته است و متعاقب آن، آموزش این‌گونه هنرها نیز که مبتنی بر نظام آموزشی ترمی- واحدی و اقتباسی از شیوه‌های آموزشی مغرب‌زمین است، به اصول و مبناهای کیفی مذکور توجهی ندارد (محمدزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷). دکتر ابراهیم فیوضات در کتاب *بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران*، به این نکته اشاره داشته‌اند:

... آموزش استاد و شاگردی [در یک جامعه سنتی]، به مانند آموزش مکتبی و مدرسه‌ای، از محیط زندگی واقعی و خانواده به شکل سینه‌به‌سینه الهام می‌گرفته است. چنین آموزشی وسیله فراگیری سنت‌ها، نظام ارزش‌ها و در نهایت فنون تولید بوده است. آموزش از آغاز، اصولاً نقش تربیت اجتماعی و انتقال فرهنگی و ارزش‌ها را داشته؛ درحالی‌که در عصر ما، ارتباط آموزش با توسعه اقتصادی بیشتر مدنظر است و بر جدایی محیط کار و فعالیت از محیط استراحت و تفریح، تکیه می‌شود (فیوضات، ۱۳۷۲، ص ۵۰ و ۵۱).

برنامه‌ها و روش‌ها

در ادامه به بررسی شاخصه‌های اصلی برنامه‌ها و روش‌های آموزشی این‌گونه رشته‌ها (با محوریت رشته کارشناسی صنایع دستی) می‌پردازیم:

جذب دانشجویان

یکی از مباحثی که همواره در مورد رشته‌های دانشگاهی مرتبط با هنرهای سنتی مطرح بوده، چگونگی ورود داوطلبان به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، برای تحصیل در این گونه رشته‌هاست. درصد بالایی از پذیرفته‌شدگان رشته‌های هنر، دانش‌آموزانی هستند که ورود آنها به دانشگاه با پشتوانه اطلاعات بیشتر (حافظه‌سالاری) بوده است که این موضوع، در نهایت موجب جا ماندن کسانی است که در بسیاری موارد استحقاق و علاقه بیشتری برای تحصیل در رشته‌های مرتبط با هنر دارند. «اصل اولیه جذب دانشجوی، بر حافظه‌سالاری است و هر کس اطلاعات عمومی بیشتری داشته باشد، بهتر می‌تواند در مراکز آموزش عالی حضور داشته باشد. هنوز هم در خیلی از رشته‌ها، مانند صنایع دستی، استعدادسنجی و دارا بودن ذوق هنری، شرط لازم است که هنوز نتوانسته ساختاری مشخص در گزینش دانشجو پیدا کند» (نعیمایی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰).

با توجه به ویژگی‌هایی که برای هنرهای سنتی و شیوه‌های آموزش آن در یک جامعه سنتی برشمردیم (به‌خصوص شرایطی که برای یک هنرآموز مطرح کردیم)، می‌توان نتیجه گرفت که اشتیاق و میل هنرآموز باید یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های انتخاب این گونه رشته‌ها برای ادامه تحصیل باشد. حال سؤال این است که در روش‌های کنونی جذب دانشجوی، تا چه اندازه میل و اشتیاق داوطلب مدنظر قرار گرفته می‌شود؟ طبق بررسی‌های انجام پذیرفته، تقریباً هیچ کدام از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی برنامه‌ای برای مصاحبه از داوطلبان این گونه رشته‌ها (به‌منظور شناسایی علاقه و اشتیاق آنها) ندارند. همچنین بسیاری از دانشجویان رشته صنایع دستی، در هنگام انتخاب رشته، اطلاعات بسیار اندکی درباره ماهیت این رشته و اهداف آن داشته‌اند؛ و نکته حائز اهمیت اینکه، تعداد قابل توجهی از این دانشجویان حتی در سال‌های پایانی تحصیل، از اهداف آموزشی خود بی‌اطلاع‌اند: «داوطلب دانشگاه، بدون تشنگی و عشق نسبت به رشته‌ای خاص، تنها به اقتضای رتبه، شانس قبولی و بازار کار، تعیین رشته می‌کند...» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

سرفصل‌های آموزشی

برنامه‌های درسی به‌عنوان انتقال‌دهنده اطلاعات و فراهم‌کننده زمینه برای رشد و کسب مهارت‌ها و ساختن دانش، از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. برنامه درسی در آموزش عالی، ابزار علمی و اجتماعی نیرومندی است که ضمن ترسیم چگونگی و حدود انتقال دانش و مهارت‌ها، یک تجربه وسیع علمی برای تک‌تک دانشجویان محسوب می‌شود (سرمد و وزیری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱). این برنامه‌ها باید قابلیت تعمیم نگرش‌های خاص و متفاوت را برای دانشجویان فراهم سازند. یکی از بنیادی‌ترین اجزای یک برنامه آموزشی در سطح آموزش عالی، شناسایی و تعریف دقیق اهداف شناختی (دانش)، نگرشی (گرایش) و مهارتی (عملی) است؛ که با ملاحظه و بررسی سرفصل‌ها و برنامه‌های آموزشی رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی، جای این اهداف را خالی می‌بینیم. به نظر می‌رسد در زمینه تعریف واژگان اساسی و نیز مباحث نظری مرتبط با حوزه هنرهای سنتی - اسلامی در برنامه‌های درسی فعلی، بیشترین کمبود و ضعف را شاهدیم.

هنر، اگرچه پدیده‌ای سرشار از ظهور عاطفی و شهودی است، اما از جدی‌ترین دقایق اندیشه و حیات مایه می‌گیرد. واژگان و مفاهیم کلیدی، مانند سنت، هنر سنتی، جامعه سنتی، تغییرات اجتماعی و... هیچ‌گاه در سرفصل‌های فعلی مجالی برای معرفی و شناساندن خود نمی‌یابند (نبود اهداف شناختی)؛ و پیرو آن، تحلیل‌ها و تفاسیر گوناگون از این مفاهیم در آموزش عالی ما هیچ‌گاه صورت نمی‌پذیرد و همین مسئله باعث ضعف نظریه‌پردازی و نبود تنوع نگرش در خصوص این هنرها نزد دانشجویان و حتی اساتید این رشته‌ها می‌گردد (نبود اهداف نگرشی)؛ نبود این نگرش و گرایش‌ها - که خود پایه‌های اهداف مهارتی‌اند - در نهایت باعث ضربه زدن و بی‌هدف ساختن مهارت‌ها و مباحث عملی می‌شود (نبود اهداف مهارتی). همان‌طور که در مقدمه این پژوهش نیز اشاره شد، شیوه‌های آموزش این‌گونه هنرها در یک جامعه سنتی، بسیار طولانی، همه‌جانبه و به صورت سلسله‌مراتبی بوده و یک هنرآموز پس از گذران سال‌ها و کسب تجربیات معنوی و مهارتی فراوان، هرچند مدت یک‌بار، تخصص خود را در هنر مورد نظر ارتقا می‌داد. این مهم در برنامه‌ها و سرفصل‌های درسی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نادیده انگاشته شده است و هیچ اثری از شیوه‌های جامع و سلسله‌مراتب آموزش سنتی در آن یافت نمی‌شود. در بررسی‌هایی که بر روی محتوای سرفصل‌های دروس کارگاهی رشته کارشناسی صنایع دستی صورت پذیرفت، تعداد و حجم مباحث آموزشی با زمان اختصاص داده شده برای آن، کاملاً ناهماهنگ به نظر می‌رسد.

روابط استاد و شاگرد

نوع روابط استاد و شاگرد (دانشجو) در شیوه‌های آموزشی فعلی، کاملاً متفاوت از شیوه‌های تربیتی گذشته است؛ به گونه‌ای که نه استاد در انتخاب هنرجوی خویش نقش دارد و نه هنرجو در انتخاب استاد. «امروزه در تشکیلات رسمی آموزشی، که دانشجو از طریق مؤسسه‌ای (سازمان سنجش) فقط با سنجش دانش و محفوظات داوطلب انتخاب می‌شود، دانشجو در انتخاب استاد خویش نقش چندانی ندارد» (تقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰). همچنین نوع فضای آموزشی و نیز تعداد نسبتاً زیاد دانشجویان حاضر در یک کلاس یا کارگاه، نه تنها مجالی برای انتقال آداب و معنویات این هنرها باقی نمی‌گذارد، بلکه آموزش هنرهای سنتی را به انتقال گزینشی روش‌ها و تکنیک‌ها محدود کرده است.

استادان نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش دانشجو ندارند. در روش کنونی، هنرجو با آزمون، گزینش و سلیقه‌ای خاص پذیرفته می‌شود و استاد در هر نیم‌سال با گروهی از هنرجویان روبه‌روست که نه آنها را می‌شناسد، نه با آنها رابطه عاطفی و معنوی دارد... (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹).

جدول شماره ۱، خلاصه‌ای از فواصل ایجاد شده میان اهداف، اصول و روش‌های تربیتی هنرمندان در دوران جدید نسبت به جوامع سنتی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تمایزات در شیوه‌های تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی با شیوه‌های آموزش دانشگاهی (منبع: نگارندگان)

هدف	اصول و مبناها	برنامه‌ها و روش‌ها
شیوه‌های تربیتی هنرمندان در جوامع سنتی	- نسبت هر یک از صنایع و هنرهای سنتی به رسل و مقدسین - تأکید بر حیثه کیفی و وجه باطنی اثر - انتقال هم‌زمان آموزه‌های مهارتی و تربیت معنوی و انسانی	- اهلیت هنرآموز - انتقال آداب و مبانی معنوی - آموزش سلسله‌مراتبی - انتخاب استاد از سوی هنرآموز - تداوم زمانی تربیت
شیوه‌های آموزش دانشگاهی	- ارتباط با توسعه اقتصادی	- جذب هنرآموزان از طریق آزمون و بر پایه حافظه‌سالاری - سرفصل آموزشی مهارت‌محور - روابط استاد و دانشجو محدود در فضای کارگاه و کلاس، و متکی بر آموزه‌های تکنیکی و فنی

بررسی اشتراکات و تمایزات دو شیوه تربیتی هنرمندان

بر مبنای اطلاعات جدول شماره ۱، می‌توان اشتراکاتی را در مؤلفه‌های وجودی شیوه‌های آموزشی حوزه هنر در جوامع سنتی گذشته و شیوه‌های دانشگاهی امروز، تشخیص داد؛ برای نمونه، در هر دو شیوه، برای فرایند آموزش هنرآموزان، اهداف، اصول و مبناها، و برنامه‌هایی در نظر گرفته شده است. حتی شاید در خصوص اهداف نیز بتوان در ظاهر اشتراکاتی را برای دو شیوه در نظر گرفت؛ به طوری که شیوه‌های جدید و دانشگاهی آموزش هنرمندان، به نوعی به دنبال زنده کردن و نیز تقویت شیوه‌ها و هنرهای سنتی قدیم‌ترند؛ ولی این اهداف مثبت و آرمانی در آموزش دانشگاهی، بسیاری از زمینه‌ها و بسترهای وجودی فرایند شکل‌گیری آثار و آداب معنوی مرتبط با آنها را در نظر نگرفته است.

از سوی دیگر، در اصول و پایه‌ها و برنامه‌ها و روش‌هایی که برای این منظور در آموزش دانشگاهی طراحی و اجرا می‌شود، همخوانی و همسویی با اهداف در نظر گرفته شده دیده نمی‌شود. اصول اساسی شیوه‌های تربیت سنتی هنرمندان، بر ارزش‌ها و وجه باطنی آثار و آداب هنری استوار بوده و همواره بر انتقال هم‌زمان آموزه‌های مهارتی و تربیت معنوی و انسانی تأکید داشته است؛ درحالی‌که در شیوه‌های دانشگاهی، به تقلید از الگوهای غربی، اساس آموزش بر پایه مباحث توسعه اقتصادی بدون توجه به معنویات بنا شده و همین مبنای غیرهمسو باعث شده است تا در برنامه و روش‌های آموزش در دانشگاه نیز چه در شیوه‌های اجرا و چه در خصوص عاملان درگیر با آموزش (استاد و هنرآموز)، فاصله زیادی با شیوه‌های تربیتی سنتی هنرمندان مشاهده شود.

نتیجه گیری

«سنت» واقعیتی پویا و تأثیرگذار است که در جامعه‌های خدامحور، همواره قدرت وجودی خود را در تمامی زمینه‌های فعالیت انسان تحمیل کرده؛ به‌گونه‌ای که انسان سنتی در تمامی اعمال و فعالیت‌های خود، در تلاش برای انطباق افکار و کردار خود با اصول «سنت» بوده است. این تفکر، نقشی بسیار مؤثر و انکارناپذیر در شکل‌گیری شیوه‌های تربیتی، به‌ویژه در حیطه هنرهای سنتی، داشته است. انسان سنتی و عهده‌دار نقش تعلیم و تربیت در یک جامعه سنتی، منتهای آمال و آرزوهای دستیابی به رضای پروردگار است. در این شرایط، هدف از تربیت و تعلیم، رساندن انسان به جایگاه حقیقی و قرب پروردگار می‌باشد؛ اما به نظر می‌رسد که در گذار اجتماعی رخ داده در بیشتر جوامع سنتی، که به موجب آن بسیاری از پیش‌شرط‌های یک جامعه سنتی زایل گشته، بسیاری از هنرهای سنتی و آموزه‌ها و آداب مرتبط با آن نیز به‌دست فراموشی سپرده شده است.

با بررسی‌های انجام شده، مشخص گردید که اهداف، مبانی، برنامه‌ها و شیوه‌های کنونی آموزش هنر، به جای آنکه مؤلفه‌های خود را با سنن، ارزش‌ها و اصول بنیادین مرتبط با روند شکل‌گیری و انتقال هنرهای سنتی هماهنگ کنند، سعی در انطباق این مؤلفه‌ها با شیوه‌های آموزشی ترمی - واحدی داشته‌اند. لذا آنچه از آموزش دانشگاهی این رشته‌ها (با وضعیت فعلی) حاصل می‌شود، آموزش کوتاه‌مدت و گاه ناقص تکنیک و فرم ظاهر است؛ بدون پرداختن به باطن و فلسفه وجودی آنها و بدون توجه به تربیت معنوی و انسانی هنرآموز. بر همین مبناست که باید در این حیطه دو مقوله «تربیت» هنرمند در جوامع سنتی و «آموزش» وی در ساختار دانشگاهی را برخاسته از مبانی و اصول متفاوتی دانست که در تمامی عوامل تشکیل‌دهنده و مرتبط با موضوع مورد بحث، تأثیری مستقیم دارد و در حقیقت، برخاسته از دو بستر فرهنگی و اعتقادی متمایز است. اهداف، اصول و آداب و روش‌های حاکم بر فرایند انتقال اندوخته‌های یک استاد به هنرآموز در جوامع سنتی، «تربیت»ی همه‌جانبه را باعث می‌شود که وجوه شکل‌دهنده آن، قابل قیاس با آموزه‌های صرف مهارتی در ساختار آموزش دانشگاهی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. در جوامع سنتی، هر پیشه رساله یا رسالاتی در آداب تربیتی و تعلیمی داشت که هدف از آن انتقال و باززایی سنت در نسل‌های آینده اهل آن حرفه بود. از مقدماتی‌ترین سخنان این کتب، صحبت از سرآغاز و منشأ حرفه است که همگی مشاغل از جانب پروردگار و به واسطه ملائکه بر پیامبران و اولیای الهی نازل گشته است؛ یعنی حضور خداوند و امر الهی در حیطه پیشه، که بی‌اذن پروردگار ایجاد نمی‌گردید و بی‌او نیز سرانجامی یک نخواهد داشت. از جمله این سرآغازها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - حضرت آدم علیه السلام نخستین کسی بود که کشت و زرع کرد و از این روی شغل کشاورزی منسوب به اوست.
 - حضرت شعیب علیه السلام نخستین کسی بود که ابزار بافندگی را ساخت و انواع ریسندگی پشم و پنبه و ابریشم را به او نسبت می‌دهند.
 - حضرت ادریس علیه السلام نخستین خیاط بود و هر که سوزن به دست گیرد، به او نسبت می‌دهند.
 - حضرت نوح علیه السلام نجار بود و گفته‌اند نخستین کسی بود که ابزارهای نجاری را ساخت.
 - حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نخستین کسی بود که ساختمان بنا کرد.
 - حضرت داوود علیه السلام که صنعت آهنگری را به او نسبت می‌دهند.
 - حضرت عیسی بن مریم علیه السلام که رنگرز بود.
 - حضرت سلیمان علیه السلام که به شناخت ادویه و عقاقیر مشهور بود.
 - حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بازرگان مجاهد بود و صنعتش جامع همه انواع صنعت شناخته می‌شود (ندیمی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۸).
۲. انسان و شاگرد سنتی در پیشگاه الهی، هیچ بودن خویش و تکیه و طلب یاری از وی را می‌آموزد و همچنین می‌آموزد که عبد باشد و نه رب و بر این بندگی گردن می‌نهد (قیومی بیده‌ندی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹ و ۲۳۱).
۳. رمز، به معنای اصیل آن، اشاراتی قراردادی نیست که توسط انسان برای کاربردی عام و همه‌گیر وضع گردیده باشد. بلکه رابطه صورت رمز با معنای پنهانی آن اشارتی حقیقی، وجودی و تکوینی است. معنایی که در حجاب صورت عرضه می‌گردد، خویشتن را به گونه رمز جلوه‌گر می‌نماید و در حقیقت صورت رمز تجلی معنای باطنی آن است. به گفته کوماراسوامی، وجود رمز عبارت است از وجود همان چیزی که رمز آن را بیان می‌کند (اسلامی و ماندگاری، ۱۳۸۴، ص ۸۹).
۴. اگر پرسند بنای شاگردی بر چه چیز است؟ بگوی بر ارادت. اگر پرسند که ارادت چیست؟ بگوی سمع و طاعت. اگر پرسند که سمع و طاعت چیست؟ بگوی که هر چه استاد گوید، به جان شنود و به دل قبول کند و تن به فرمان برد. اگر پرسند که شاگرد از چه چیز به مطلوب رسد؟ بگوی از خدمت. اگر پرسند که بنای خدمت بر چیست؟ بگوی بر ترک راحت و کشیدن محنت (واعظ کاشانی سبزواری، ۱۳۵۰، ص ۹۴ و ۹۵).
۵. بدان که هیچ کاری بی‌استاد میسر نمی‌شود و هر که بی‌استاد کاری کند، بی‌بنیاد باشد (صراف، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵).
۶. برای مثال، در نظام آموزش حوزوی که ریشه در نگرش اسلامی و ایرانی دارد.

منابع

- آزاد، میترا، ۱۳۸۴، «آیین جوانمردان و آموزش معماری سنتی در ایران»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۹-۴۰.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، ۱۳۸۴، «رابطه آموزش، هنر و معنویت»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۴۱-۵۶.
- اسلامی، سیدغلامرضا؛ ماندگاری، کاظم، ۱۳۸۴، «آموزش معماری و تربیت معماران»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۷۱-۱۰۲.
- بوکهارت، تیتوس، ۱۳۷۲، *مبانی هنر معنوی*، ترجمه جلال ستاری، تهران، حوزه هنری.
- تقی‌زاده، محمد، ۱۳۸۴، «نقش معنویت در ارتقای کیفیت آموزش هنر»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۱۶۵-۱۸۲.
- _____، ۱۳۸۱، «مقایسه مفهوم واژه‌ها در عالم سنت و دوران مدرن»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱، ص ۵۳-۷۶.
- خزایی، محمد، ۱۳۸۴، «مبانی آموزش هنر اسلامی (با تأکید بر هنر نگارگری)»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۱۸۳-۱۹۰.
- داداشی، ایرج، ۱۳۸۸، «رویکرد سنت‌گرایان به هنر اسلامی»، *مجموعه مقالات جستارهایی در جیستی هنر اسلامی*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۱۶۹-۲۱۰.
- دورینگ، ژان، ۱۳۷۸، «آواز روح و وجه پنهان موسیقی»، ترجمه ساسان فاطمی، *نامه فرهنگستان علوم*، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۴۱-۱۸۵.
- رحیمی، سیامک، ۱۳۸۸، *مطالعه تطبیقی در آداب تربیتی نگارگران گذشته و حال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.
- سرمذ، زهره؛ وزیری، مژده، ۱۳۷۶، «شخصه‌های کیفیت برنامه‌های درسی در آموزش عالی»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۱۵۱-۱۶۶.
- سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۶، *عقل و توسعه‌یافتگی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- صدری، مینا، ۱۳۹۶، «چالش در کارکرد تربیتی هنرهای سنتی در مواجهه با نظام آموزشی معاصر (غرب)»، *تربیت اسلامی*، ش ۲۵، ص ۱۵۹-۱۴۳.
- صراف، مرتضی، ۱۳۷۰، *رسائل جوانمردان، انجمن ایرانشناسی فرانسه*، تهران، معین.
- عسگری کیا، فرشاد، ۱۳۸۲، «آموزش آکادمیک هنر»، *بیناب*، ش ۳ و ۴، ص ۷۰-۷۵.
- غفاری، غلامرضا، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*، تهران، آگرا.
- فردانش، هاشم، ۱۳۸۷، «سرفصل‌ها و جایگاه آنها در برنامه‌ریزی آموزش عالی کشور»، *سخن‌سمنت*، ش ۵، ص ۴۶-۴۹.
- فیوضات، ابراهیم، ۱۳۷۲، *بررسی تحولات نظام استاد-شاگردی در ایران*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا، ۱۳۸۴، «معنویت در سروده‌های سلطان علی مشهدی و آسیب‌شناسی دانشجویان هنر»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۲۰۳-۲۱۴.
- قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۷۶، «رساله معماری و معمار مسجد احمدیه»، *مجموعه مقالات نخستین همایش معماری مسجد (گذشته، حال، آینده)*، تهران، دانشگاه هنر.
- _____، ۱۳۸۴، «نظام آموزش معماری در دوران پیش از مدرن بر مبنای رساله معماری»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۲۱۵-۲۵۴.

گون، رنه، ۱۳۶۱، *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مبارکی، پیمان، ۱۳۸۲، «گرفت و گیرهای آموزش هنر در ایران»، *بیناب*، ش ۳ و ۴، ص ۷۶-۸۵.

محمدمزاده، مهدی، ۱۳۸۴، «آموزش و حیطة کیفی هنر»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۲۶۳-۲۷۲.

مقنی‌پور، مجیدرضا، ۱۳۸۴، *معرفی حرف کهن شهر یزد (دستبافته‌ها) و بررسی وضعیت آنها در دوران گذار اجتماعی*، رساله کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنرهای کاربردی، تهران، دانشگاه هنر.

مهرمحمدی، محمود، ۱۳۸۷، «تحلیلی بر سیاست کاهش تمرکز از برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی: ضرورت‌ها و فرصت‌ها»، *مجله آموزش عالی ایران*، ج ۱، ش ۳، ص ۱-۱۸.

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۴، «مقدمه»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۷-۹.

نذیمی، حمید، ۱۳۷۵، «آموزش معماری، دیروز و امروز»، *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۳-۴۶.

نذیمی، هادی، ۱۳۷۴، «آیین جوانمردان و طریقت معماران»، *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ارگ بم*، تهران، میراث فرهنگی.

نصر، سیدحسین، ۱۳۷۵، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، حوزه هنری.

نصر، طاهره، ۱۳۸۶، *هنر و هنر اسلامی*، شیراز، نوید.

نعیمایی، ایرج، ۱۳۸۴، «بررسی رابطه شیوه‌های آموزشی و ارتباط آن با معنویت»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۲۵۵-۲۶۲.

واعظ کاشانی سبزواری، ۱۳۵۰، *فتوت‌نامه سلطانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

یاوری، حسین، ۱۳۸۴، «آموزش، معنویت و هنرهای سنتی»، *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*، تهران، فرهنگستان هنر، ص ۲۷۷-۲۸۳.

Transition from "Raising" to "Education"; a Comparison between the Manners of Raising Artists in Traditional Societies and Modern Societies (with Emphasis on University Education)

✦ **Majidreza Moghanipour** / Assistant Professor of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran mmoghanipoor@yahoo.com

Ashkan Rahmani / Assistant Professor of Art, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran rahmani.ashkan@yahoo.com

Received: 2020/08/13 - **Accepted:** 2020/12/30

Abstract

In a God-oriented society, every human action is based on the teachings of the divine "tradition" and leans towards achieving the oneness of God; dealing with art and transmitting the customs and principles related to it is no exception to this rule, but with the changes that have taken place in the form of most of the societies in the contemporary era, many of the contexts of a traditional society have disappeared and numerous traditional arts and related teachings and customs have been forgotten. The main issue in this research is to compare the raising methods and customs of artists in traditional societies with modern societies (with emphasis on university education). The research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library-based and interview. While emphasizing the central role of "tradition" in educating artists in a traditional society, the results of this study confirm the fundamental differences in the goals, principles and methods of education in the process of educating artists between traditional societies and today's university education methods.

Keywords: tradition, educational methods, traditional arts, traditional society, university.

"The Optimal Model of Formal Education of Qur'an in Iranian Elementary Schools" Based on High Level Documents and Opinions of Leading Experts in this Field

✉ **Mahdi Elmkhah** / PhD in Philosophy of Education, Islamic Azad University, Arak Branch
Alireza Faghihi / Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Islamic Azad University, Arak Branch
a-faghihi@iau-arak.ac.ir

Received: 2020/08/05 - **Accepted:** 2020/12/08

Abstract

Teaching the Qur'an is a task and concern that has always been considered by the Islamic system, officials and teachers of the Qur'an, researchers in the field of education and caring parents of children. In this regard, although outstanding activities have been done, the field research carried out show that there are still many problems. This research has been done in order to present an "optimal model in formal education of Quran in the elementary schools of Iran". The research method in this study is qualitative, and the sample population includes all high level documents and national experts in teaching Qur'an in elementary schools. The sampling method used in this research is purposive and the selection of sample individuals has continued to the point of theoretical saturation. In the data collection method, various instruments have been used in accordance with the research questions. The results of this research are as follows: 1. The elements of optimal teaching of the Qur'an in elementary school are: objectives, content, teacher, other institutions, evaluation system, teaching methods, the management of Qur'anic affairs, educational tools and media and calligraphy, student, spiritual-physical atmosphere and appropriate teaching time. 2. In addition to educational quantities, i.e. educational elements, it is necessary to observe quality, i.e. the characteristics of each of the educational elements. 3. Presenting an optimal model in the field of formal education of the Qur'an in elementary schools of Iran.

Keywords: optimal model, formal education of the Holy Qur'an, elementary schools, high level documents, leading experts.

Designing and Validating the Curriculum of "Educating Children from the Perspective of Islam and Psychology" as a General Course

Seyed Kazem Alavi Langroudi / Assistant Professor, the Department of Educational Sciences, Yazd University

Ahmad Zandavani / Assistant Professor, the Department of Educational Sciences, Yazd University

✉ **Elahe Daryapour** / PhD in Educational Psychology

daryapour2010@yahoo.com

Farzaneh Zare / MA in Curriculum Planning, Yazd University

Received: 2020/06/20 - Accepted: 2020/11/29

Abstract

This study aims at designing and validating the curriculum of "Educating Children from the Perspective of Islam and Psychology" as one of the general courses. The research method is mixed exploratory (qualitative-quantitative). In the qualitative stage, after reviewing the scientific documents and interviewing the experts, the central codes and items related to the objective elements, content, teaching method and evaluation method of the proposed curriculum were extracted by content analysis method and became the basis for the researcher-developed questionnaire. In the quantitative stage, using descriptive survey method, the questionnaire was completed by twenty experts (professors of educational sciences, psychology and Islamic studies) at Yazd University in order to validate the curriculum with the model based on Eisner's experts' opinion. The questionnaire data were analyzed through Friedman's test of analysis of variance by ranks. The results showed that the validity of the curriculum designed by experts was confirmed due to the adoption of an interdisciplinary approach and the necessity for fundamental review and innovation in general courses.

Keywords: curriculum design, general courses, child education, Islam and psychology.

The Distinctive Feature of Man and its Effect on the Principles of Education from Mulla Sadra's View Point

✉ **Hamid Ashouri** / MA Student of Philosophy, the Imam Khomeini Institute for Education and Research

Ashoory.hamid@yahoo.com

Ahmad Hossein Sharifi / Professor of Philosophy, the Imam Khomeini Institute for Education and Research

Sharifi1738@yahoo.com

Received: 2020/04/21 - Accepted: 2020/09/21

Abstract

Knowing the truth of man and his distinctive feature is one of the most influential topics in the humanities, especially in educational sciences. Issues such as the principles of education, the stages of education, the dimensions and areas of education, and the methods of education all depend on the interpretation and the image we have about man's reality. The purpose of this paper is to firstly address Mulla Sadra's view of the distinctive feature of man and what he considers necessary for people to enter the human realm, and secondly, investigate the effect of this view on the principles of education. Through descriptive method and by referring to the philosophical and anthropological foundations of Mulla Sadra, we can conclude that from his view point, the distinctive feature of "human" is man's ability to speak, and in order to enter the realm of humanity, individuals must achieve the feature of man's ability to speak in their essential movement; and after reaching this distinctive feature, he discusses the multiplicity of individuals. Using analytical method and by referring to the Mulla Sadra's principles and sources, the role of this perception of man in important educational principles such as the priority of human rational dimension, looking for knowledge, thinking, not demanding blind obedience to society, obtaining insight, purification, reasonability of educational teachings, and lack of desirability of passive habits are discussed.

Keywords: man's distinctive feature, education, the principles of education, Mulla Sadra, transcendent philosophy.

An Analysis of the Position of Critical Thinking in the High Level Documents of Iranian Education in Terms of the Application of the Critical Thinking Components of Peter Facione

Sadrullah Abedkish / PhD Student in Philosophy of Education, the Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran
Sabedkish58@gmail.com

✉ **Mohammad Mazidi** / Associate Professor, the Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran
mmazidi52@gmail.com

Fariba Khoshbakht / Associate Professor, the Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran
khoshbakht@shirazu.ac.ir

Mohammad Hassan Karimi / Assistant Professor, the Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran
karimivoice@gmail.com

Received: 2020/06/14 - **Accepted:** 2020/10/24

Abstract

This paper aims to investigate the position of critical thinking in the high level documents of Iranian education in terms of the application of components of Peter Facione's critical thinking. To this end, the researcher has used a qualitative paradigm. From among the research population, national curriculum documents and theoretical foundations of fundamental change were selected in a purposeful way, taking into account the rules of maximum diversity and reaching the level of theoretical saturation. This research used the method of qualitative content analysis of the deductive categorization system and focused on two tendency and skill dimensions of critical thinking from Facione's point of view. Findings obtained from the analysis of the content of documents show that in the tendency dimension, the most attention is paid to the tendency of confidence in one's rationality, and the least attention is paid to the tendency of curiosity. In the skill dimension, the most attention is paid to evaluation skills and the least attention is paid to explanation skills. The research findings indicate a relatively close relationship between these two dimensions in these documents. It is suggested that, based on the necessity for the principle of amendment and revision of the documents of the fundamental transformation of education in different time periods, the national curriculum document be revised and amended in terms of critical thinking tendencies.

Keywords: critical thinking, high level documents, Iranian education, Facione.

Abstracts

The Epistemological Foundations of Religious Education

Mohammad Davoodi / Associate Professor, Department of Educational Sciences, Hawzeh and University Research Center
mdavoudi@rihu.ac.ir

Received: 2020/02/10 - **Accepted:** 2020/07/12

Abstract

This paper aims at studying the epistemological foundations of religious education and extracting their educational implications. To this end, the interpretive method has been used to discover and explain the foundations, and the inferential method has been used to extract the educational implications. Research findings show that religious education has at least three epistemological bases: 1. The meaningfulness and rationality of religious propositions. 2. The sanctity of religious propositions. 3. The systematic interpretability of religious propositions. Thirteen indications were obtained from these principles, some of the most important of which are: freedom of educator, methodical pluralism in religious education, religious education without indoctrination and imposition, developing the spirit of conscious worship, cultivating the spirit of submission to religious teachings, enhancing the ability to criticize, systematic diversity of religious education, and impartiality of educator.

Keywords: the foundations of religious education, the philosophy of religious education, the epistemological foundations of religious education, meaningfulness, rationality, sanctity, systematic interpretability.

Table of Contents

The Epistemological Foundations of Religious Education / Mohammad Davoodi	5
An Analysis of the Position of Critical Thinking in the High Level Documents of Iranian Education in Terms of the Application of the Critical Thinking Components of Peter Facione / Sadrullah Abedkish / Mohammad Mazidi / Fariba Khoshbakht / Mohammad Hassan Karimi	23
The Distinctive Feature of Man and its Effect on the Principles of Education from Mulla Sadra's View Point / Hamid Ashouri / Ahmad Hossein Sharifi	41
Designing and Validating the Curriculum of "Educating Children from the Perspective of Islam and Psychology" as a General Course / Seyed Kazem Alavi Langroudi / Ahmad Zandavanian / Elahe Daryapour / Farzaneh Zare	55
"The Optimal Model of Formal Education of Qur'an in Iranian Elementary Schools" Based on High Level Documents and Opinions of Leading Experts in this Field / Mahdi Elmkhah / Alireza Faghihi	67
Transition from "Raising" to "Education"; a Comparison between the Manners of Raising Artists in Traditional Societies and Modern Societies (with Emphasis on University Education) / Majidreza Moghanipour / Ashkan Rahmani	87

In the Name of Allah

Islām va Pazhūheshhāye Tarbiyātī

An Academic Semiannual on Educational Inquiry

Vol.12, No.1

Spring & Summer 2020

Director-in-charge: Imam Khomeini Education and Research Institute

Managing Director and Editor-in-chief: *AliReza Arafti*

Editor: *Mohammad Javad Zarean*

Deputy Editor-in-Chief: *Asad Allah Tusi*

Executive manager: *Mahdi Dehghan*

Editorial Board:

AliReza Arafti: (Ph.D) professor, Al-Mustafa International University

Masod JanBozorgi: (Ph.D) Assistant Professor, Research Center of Seminary and University

Ali HosseinZadeh: (Ph.D) Assistant Professor, Kashan University.

Sayyed Ahmad Rahnamaee: (Ph.D) Assistant Professor, IKI.

Mohammad Javad Zarean: (Ph.D) Associate professor, Al-Mustafa International University

Mohammad Naser Sagha Biriea: (Ph.D) Assistant Professor IKI.

AbasAli Shameli: (Ph.D) Assistant Professor, Al-Mustafa International University.

Mohammad Gharavi: Assistant Professor, Research Center of Seminary and University.

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd., Amin Blvd., Qum, Iran

Tel: +982532113477

Fax: +982532934483

Box: 37185-186

www.iki.ac.ir & www.isc.gov.ir

<http://nashriyat.ir/SendArticle>
